

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی  
۲۷ نومبر ۲۰۱۶

## راه رهائی زنان از ستم، انهدام نظام سرمایه داریست

به خاطر ۲۵ نومبر روز بین المللی موخسونت علیه زنان

خسونت علیه زن فرهنگی رایج و جهانی است. خسونتی که امروز در جهان علیه زنان رایج است، خسونتی از نوع خسونت علیه زنان در جوامع برده داری و فئودالی نیست. این خسونت، تاریخی دارد که با ظهور سرمایه داری آغاز می شود و تثبیت آن در اروپا و سپس در مستعمرات باز می گردد. هدف، تأمین نیروی کار برای سرمایه داری بود. بدین ترتیب سرمایه داری ستم بر زن را سیستماتیک تر و سازمان یافته تر از نظام های طبقاتی پیشین کرد. جامعه مردسالار و سیستم سرمایه داری در کنار هم تأثیرات متقابل بریک دیگر دارند. مرد سالاری می تواند وابسته و یا هم مستقل از سرمایه داری وجود داشته باشد.

مرد سالاری رفتار و یا فرهنگ فردی نیست بلکه رفتار و فرهنگ ارتجاع مذهبی است که توسط مردان به اجراء در می آید و خود را در حفظ نظام های سرمایه داری امپریالیستی، تجاوزگر و استثمارگر قرار می دهند.

طوری که ما شاهد اوضاع ناهنجار زیاده تر از سه دهه در کشور ما افغانستان هستیم که امپریالیسم و ارتجاع از هیچ نوع ظلم و ستم و زجر و شکنجه و خسونت و هزاران ناروایی دیگر در حق خلق افغان و به خصوص در حق زنان دریغ نوزیدند، به خصوص از روحیه و ذهنیت عقب مانده زنان در جامعه، که عامل آن قوانین مذهبی و خانوادگی جامعه مرد سالار، عرف و عادات و عنعنات کهنه و پوسیده، شرایط اقتصادی و اجتماعی غیر انسانی می باشد، سوء استفاده صورت گرفته و هنوز هم به بدترین وجه ادامه دارد. روی همین کمبود هاست که متأسفانه کمتر زنان توانسته اند خود را از بند قیودات اسارتبار جامعه و خانواده آزاد بسازند.

زن ستیزی و پامال شدن حقوق زنان در تمام جوامع ناشی از ساختار جامعه در نظام اجتماعی و اقتصادی مسلط با در نظر داشت معیار های دینی و مذهبی و افکار مرد سالارانه است، که در امور اجتماعی و اقتصادی زنان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تبارز می کند.

در جوامعی که قوانین زندگی اجتماعی در پیوند با احکام دینی و مذهبی است و جامعه تحت تأثیر و سیطره فرهنگ مذهبی است و مردم تحت تأثیر آن قرار دارند، دیده می شود که زن ستیزی به طور واضح و مستقیم خود را نمایان می کند.

نقش دین و مذهب در جامعه ای عقب نگهداشته شده مانند افغانستان با فرهنگ ارتجاعی، افکار و اندیشه های کهنه که نگهبان جامعه مرد سالار است و مردان را تشویق به اعمال خشونت و اجازه به اعمال قدرت بر زنان را می دهد و زنان را وادار به تحمل آن می کند، چیزی به جز اسارت زن به بار نیاورده و در آینده نیز بار نخواهد آورد.

حقوق انسانی زن که ادیان آن را پایمال نموده و احکام ادیان در کل در ضدیت با زن و حقوق انسانی اش قرار دارد، موقف و جایگاه زن را فقط برای رفع ضرورت های مرد و ملکیت آن قرار داده است. مرد ها در آغوش چنین جامعه ای زاده و پرورده می شوند و هیچ گاه نمی خواهند به حیث سمبول قدرت، مقام و جایگاه خود را در خانواده و اجتماع از دست بدهند و حاضر نیستند تا از منافع و امتیازات جنسیتی که جامعه مرد سالار به آنها قایل است، بگذرند.

ساختار جامعه افغانستان، جامعه مرد سالار و جامعه ای که در آن افکار و اندیشه های مرد سالارانه حاکم بر سرنوشت زنان است، می باشد. عمق و تأثیر قوانین جامعه مرد سالار حاکم در افغانستان در روابط خانواده و هم در روابط اجتماعی در ذهن مرد ها جای گرفته و حتا به امر عادی تبدیل گردیده است. مرد ها در روابط خانواده از خشونت، اهانت و توهین و تحقیر، حق تلفی ها، زد و کند ها و صد ها ناروایی دیگری در حق زن دریغ نمی ورزند. وجود خشونت در خانواده از طرف قربانی به علل مختلف پنهان نگهداشته می شود و یا به فراموشی سپرده می شود و یا هم نظر به عقب ماندگی ذهنی و ناآگاهی فرهنگی که ناشی از نفوذ مرد در خانواده و اجتماع است بر ذهن و روان زن مسلط گردیده که زنان با حمل تمام ناروایی ها بر شانه های خود، پیوستن به آن را حق مسلم مرد می دانند. در جامعه مرد سالار خانواده یعنی پدر، برادر و شوهر کمتر نقش حمایتی دارند بلکه نقش آنها اکثراً ستمگرانه و ظالمانه است.

برای مشروعیت بخشیدن به این روابط دین همواره نقش مهمی بازی کرده و می کند.

دین و مذهب بدون این که ساختار های اجتماعی و فرهنگی یک جامعه را که زنان در آن زندگی می کنند در نظر بگیرند نابرابری جنسیتی زن را با مرد از طبیعت خود زنان قلمداد می نمایند و آن را ناشی از خصلت های غیر قابل تغییر و ذاتی زنان می دانند.

تعلق طبقاتی زنان در زیر مجموعه تعلق جنسیتی آنها قرار دارد. زنان به درجه اول زن هستند و سپس در درجات دوم و سوم زنان کارگر و کارفرما.

به بیان تاریخ، پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات بود که در دوره های مختلف تاریخی منجر به استثمار خلفها و به انقیاد کشیدن زنان شد.

در طول صد سال گذشته یگانه جنبشی که در صدد بوده تا به امر ریشه کن کردن استثمار و رهائی زنان از نابرابری و موقعیت تحت ستم آنان در جوامع اقدام نماید، مارکسیسم است.

ساختار های جوامع مرد سالار طوری است که مردان از طریق آن، زنان را تحت انقیاد خود در آورده اند. بدون مبارزه طبقاتی که محرک دگرگونی های طبقات استثمار کنندگان و استثمار شوندهگان است، امکان پذیر نیست، تا به ستم بر زن نقطه پایان گذاشت. تنها مبارزه طبقاتی است که می تواند به سوسیالیسم و رهائی زنان بینجامد. استثماری که کارگران مرد و زن به یکسان در کارشان تجربه می کنند و آنان به سازماندهی جمعی علیه سرمایه داری رهنمون می شوند. مبارزه این طبقه باعث می شود تا ستم و استثمار را به دور بیندازند..

پس مبارزه برای رهائی زنان نمی تواند از مبارزه علیه سرمایه داری جدا باشد. ستم بر زنان و محبوس کردنشان در چهار دیوار خانه عموماً به ضعف و انقیاد آنان منجر می شود. تنها در جایی که زنان نظیر کارگران قدرت جمعی داشته باشند می توانند اعتماد به نفس لازم را برای مبارزه با استثمار کسب کرده و پس از آن توانائی مبارزه علیه ستمی که بر آنان به عنوان زن می رود، برخوردار شوند.

مبارزه کارگران علیه استثمار کلید مبارزه پیروزمندانه آنان علیه هر گونه ستم است. پس نخستین گام مبارزه برای رهایی زنان خارج شدن از انزوای خانه و ورود به صحنه اجتماعی تولید است، که با ظهور خود در جامعه به حیث نیروی پر توان تولید قادر می شوند با مبارزه مشترک برای دگرگونی های اجتماعی، فائق آیند.

تاریخ مبارزات زنان به خصوص زنان کارگر بسیار وسیع و غنی است. زنان در حیات اجتماعی جهت روشن شدن ذهنیت و روحیه زنان به یک سلسله فعالیتهای تبلیغاتی شروع نمودند که به مرور زمان توانستند با گسترش فعالیتهای خود، توجه زنان دیگر را به اهداف مطروحه خود جلب نمایند. به مرور زمان با اتحاد و همبستگی زنان در کشور های امریکا، المان، روسیه و انگلستان که آغاز آن در قرن ۱۸ بود، دامنه اعتصابات و جنبشهای زنان وسیع شد و با وجود پیروزی ها و شکست هایی که داشتند، به آن ادامه دادند، که تأثیرات آن را تا به امروز می توان دید.

همچنین ایده هایی که توسط جنبش سازمان زنان سوسیالیست در این کشور ها رشد و گسترش یافت، این ایده ها باعث شد تا رشد فکری زنان ارتقاء نماید. زنان قادر شدند با درک از توانایی ها، قابلیت ها، شایستگی ها و ارزشهای شخصیتی و انسانی خود، جایگاه و موقف اجتماعی خود را در خانواده و در اجتماع به دست بیاورند. فعالیتهای زنان سوسیالیست به مقیاس بزرگی در جنبش زنان در جهان تأثیر گذار بوده و دیده می شود که از همه ارزشهای جنبش رهایی زنان که از قرن ها به وجود آمده است، تا به امروز پاسداری می شود.

اما پس از سالهای ۱۹۲۰، مسأله رهایی زنان با بحران بزرگ اقتصادی و ظهور مجدد سوسیال دموکراسی راست در محاق فراموشی افتاد. تنها نیم قرن بعد بود که جنبش جدید زنان در سالهای بحران عمیق سرمایه داری جهانی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ با الهام گرفتن از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین که زنان را در عرصه مبارزه به میدان آورده بود، دوباره شروع شد.

همان طور که زنان با اعتصابات و مبارزات خستگی ناپذیر، جهت تحقق حقوق حقه خود یعنی آزادی، حق تحصیل و کار با همه موانعی که در جامعه وجود داشت، توانستند جایگاه خود را در اجتماع باز نمایند به همین ترتیب مبارزه علیه نابرابری اقتصادی و اجتماعی که زنان را در موقعیت پائین تر نسبت به مردان قرار داده و همین نابرابری هاست که باعث ستم مضاعف بر زنان در ابعاد بسیار گسترده گردیده است، می باید ادامه یابد.

اما زنانها باید بدانند که تنها با اعتصابات و مبارزه علیه خشونت و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی نمی توانند به اهداف و خواسته های خود برسند.

راه رهایی زنان از ستم مانند رهایی کل بشریت از استثمار و ظلم و ستم در انهدام نظام سرمایه داریست. محو سیستم سرمایه داری به محو همه ستم ها می انجامد. زنان پیگیر ترین گروه انقلابی برای تحقق این ستراتیژی هستند. بورژوازی سعی کرده است دو انقلاب سوسیالیستی شوروی و چین و دست آورد های عظیم آن ها را دفن کند. انقلاب شوروی به رهبری لنین و انقلاب سوسیالیستی چین به رهبری مائو به دست آورد های درزمینه رهایی از هر گونه ستم و استثمار، استثمار کار مزدی، رهایی دهقانان از استثمار تا ستم بر ملل و ستم بر زن نایل آمدند که جامعه بورژوازی حتا در طول ۵ قرن به آن دست نیافته بود. دوران شگوفائی انقلابات ملی و مردمی و موفقیت هایی را که آنها در ابعاد گسترده ای چه در شوروی آنزمان و چه هم در چین داشته اند، نباید فراموش کرد. به یقین که فراموش ناشدنی است.